

ادب عربی، سال ۱۳، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۰



10.22059/jalit.2020.306886.612240

Print ISSN: 2382-9850//Online ISSN: 2676-7627

<http://jalit.ut.ac.ir>

## Postcolonial Reading of Novel *Cities of Salt* Based on Polyphony Theory of Mikhail Bakhtin

**Kamal Baghjeri\***

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature  
College of Farabi/University of Tehran

**Yadollah Ahmadi Malayeri**

Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature  
College of Farabi/University of Tehran

**Nasrin Ranjbaran**

Ph.D. Candidate in Arabic Language and Literature College of Farabi/University of Tehran

Received: July 25, 2020; Accepted: September 21, 2021

### Abstract

Post-colonialism and the theory of polyphony are closely related in terms of analyzing the monophonic discourse of power. While Mikhail Bakhtin considers the polyphonic novel as a labyrinthine, colorful world that gives vent to heterogeneous voices, postcolonial theorists attempt to investigate aspects and factors of hegemonic tyranny and discuss the voice of the marginalized and the disadvantaged people as the topic of literary criticism. *Cities of Salt* by Abdul Rahman Munif (the famous Arab novelist), which is a quasi-historical account of the process of the discovery of oil in Saudi Arabia and the transformation in the point of view of colonialism (from classic to modern), adopts a polyphonic and dialogic narrative in order to offer a multifarious image of the middle east during the colonial and the post-colonial periods. It sets out to show how the modern colonialist perspective of the United States substitutes the classic British one. In theoretical terms, the present study expounds upon some of the most central components of Mikhail Bakhtin's theory of polyphony and dialogism so as to apply it to postcolonial studies. In applied terms, the writers have attempted, relying on assumptions of Bakhtin's polyphonic theory – such as the narrative line, the multiplicity of discourse and the incorporated genres – to offer a postcolonial reading of the pentalogy *Cities of Salt*. Hence, the findings of the present article can be divided into two theoretical and applied parts: first, dialogism and the polyphonic theory of the novel by Bakhtin can open new horizons in the field of postcolonial studies, such as divulging the hegemonic aspects of the literary text and, more specifically, the narrative. Second, Abdul Rahman Munif, in *Cities of Salt*, offers various voices and discourses so as to push the dominant discourse of tyranny/ colonialism into a dialogic structure and nullify its made-up authority through juxtaposing it with other, equally valid, anti-discourses. Third, the writer offers incorporated genres adapted from the cultural Arabic-Islamic tradition in order to render null and void the oriental discourse of colonialism, which consists of robbing the colonized of their identity and ignoring their history and culture in an attempt to make them appear as savage barbarians.

**Keywords:** Abdul Rahman Munif, *Cities of Salt*, Postcolonialism, polyphony, Mikhail Bakhtin.

---

\*Corresponding author: [kbaghjeri@ut.ac.ir](mailto:kbaghjeri@ut.ac.ir)

## خوانش پسااستعماری پنج‌گانه مدن‌الملح از دریچه نظریه چندآوایی باختین

کمال باغجری\*

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

یدالله احمدی ملایری

استادیار زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

نسرین رنجبران

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران

(از ص ۲۳ تا ۴۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۳۰

علمی-پژوهشی

### چکیده

دو نظریه پسااستعماری و چندصدایی (پولیفونی) از جهت واکاوی گفتمان تک‌صدای قدرت، پیوندی نزدیک با یکدیگر دارند. درحالی‌که میخائیل باختین رمان چندصدایی را جهانی هزارتو و رنگارنگ و عرصه‌ای برای پژواک آواهای گوناگون می‌داند، نظریه‌پردازان پسااستعماری نیز می‌کوشند سویه‌ها و مؤلفه‌های سلطه‌گری هژمونیک متون ادبی را بکاوند و صدای مردمان درحاشیه و فرودست را موضوع نقد ادبی قرار دهند. بر این اساس، پژوهش پیش رو، با اتکای بر مفروضات نظریه چندصدایی باختین، می‌کوشد مؤلفه‌های این نظریه، از جمله شیوه روایت، تعدد گفتمان و گونه‌های الحاقی را در پنج‌گانه مدن‌الملح (شهرهای نمک)، که روایتی است شبه‌تاریخی از فرآیند پیدایش نفت در شبه‌جزیره عربستان و دگردیسی رویکرد استعمار (از شیوه کلاسیک به نو)، بکاود و بر مبنای آن، خوانشی پسااستعماری از رمان مزبور ارائه دهد. دستاوردهای این مقاله را می‌توان در دو مورد نظری و کاربردی خلاصه کرد: اول، منطق مکالمه‌ای و نظریه چندصدایی میخائیل باختین، به دلیل کاربردی‌تر بودن در تبیین مؤلفه‌های سلطه‌گری و تک‌صدایی قدرت مطلقه، می‌تواند افق‌های نوینی در حوزه مطالعاتی پسااستعماری بگشاید؛ و دوم، عبدالرحمن منیف در پنج‌گانه مدن‌الملح، با ارائه آواها و گفتمان‌های مختلف و گونه‌های الحاقی برگرفته از سنت فکری و فرهنگی عربی-اسلامی، گفتمان مسلط استبداد/استعمار را وارد منطق مکالمه‌ای کرده و مشروعیت برساخته آن را با قراردادن در کنار یادگفتمان‌های هم‌ارز، از کار انداخته است.

واژه‌های کلیدی: عبدالرحمن منیف، مدن‌الملح، نظریه پسااستعماری، میخائیل باختین، چندصدایی.

## ۱. مقدمه

علی‌رغم اینکه نظریه چندصدایی یا منطق مکالمه‌گری میخائیل باختین از مؤلفه‌هایی برخوردار است که می‌تواند در واکاوی سویه‌های هژمونیک سلطه‌گری و تک‌صدایی راهگشا باشد، کمتر مورد توجه اندیشمندان و نظریه‌پردازان حوزه مطالعاتی پسااستعماری بوده است. باختین منطق مکالمه‌گری و نظریه چندصدایی خود را در فضای استالینستی شوروی سابق مطرح کرد؛ فضایی آکنده از اختناق و خودکامگی و تک‌صدایی که صداها را مخالف در نطفه خفه می‌شد. به باور باختین، جهانِ رمانِ چندآوا شهرفرنگی رنگارنگ است که علیه تک‌صدایی می‌شورد. بازتاب این جهان چندصدای و متمرکز را می‌توان در رمان‌های عبدالرحمن منیف مشاهده کرد. منیف در آثار داستانی (و حتی غیرداستانی) خود، همواره به طرح و نقد تک‌صدایی و سویه‌های گوناگون آن، اهمیتی ویژه ورزیده است. این تک‌صدایی، یا سویه‌ای درونی دارد که ناظر به رژیم‌های تمامیت‌خواه و استبدادی خاورمیانه و نقش سیاست‌های سرکوب‌گرانه آن‌ها در عقب‌ماندگی سیاسی و فرهنگی جوامع این منطقه است (شرق المتوسط، الأشجار واغتیال مرزوق، الآن هنا...؛) و یا سویه‌ای بیرونی که ناظر بر سلطه‌گری و رویکرد استعماری و امپریالیستی قدرت‌های غربی در برخورد با کشورهای خاورمیانه است (مدن‌الملح، سباق المسافات الطویلة، أرض السواد). در میان این رمان‌ها، پنج‌گانه مدن‌الملح را خواه از لحاظ کمیت (تعدد شخصیت‌ها و گفتمان‌های گوناگون) و خواه از لحاظ رویکرد و مؤلفه‌های پسااستعماری، می‌توان آینه تمام‌نمایی از یک رمان چندآوا برشمرد که می‌کوشد با طرح گفتمان‌ها و آواهای متنوع، تک‌صدایی استبداد سیاسی را از یک سو، و سلطه‌گری استعمار غربی را از سوی دیگر، به حاشیه براند. پژوهش پیش رو برآن است تا با تبیین جلوه‌ها و سویه‌های چندآوایی و منطق مکالمه‌گری در پنج‌گانه مدن‌الملح، این فرضیه را اثبات کند که عبدالرحمن منیف در این رمان، با ارائه آواها، گفتمان‌ها و گونه‌های الحاقی متنوع، گفتمان مسلط استعماری را با رویکردی پسااستعماری، به حاشیه رانده و پادگفتمانی نو علیه آن عرضه کرده است؛ بنابراین، این پژوهش درصدد پاسخ به این دو پرسش بنیادین است:

- نظریه چندصدایی میخائیل باختین چگونه می‌تواند در واکاوی سویه‌های هژمونیک سلطه‌گری، در خدمت مطالعات پسااستعماری قرار گیرد؟
- عبدالرحمن منیف با اتکاء به کدام سازوکارهای گفتمانی و روایی، گفتمان مسلط استعمار/استبداد را به حاشیه رانده و صدای مردمان فرودست و درحاشیه را هم‌ارز صدای قدرت قرار داده است؟

بنا بر کاوش نگارندگان در مراجع پژوهشی موثق (مرکز اطلاعات و آمار علمی ایران و مجلات معتبر داخلی و خارجی)، تاکنون هیچ پژوهش مستقلی درباره پیوند نظریه چندصدایی میخائیل باختین با مطالعات پسااستعماری و نیز نقد پسااستعماری پنج‌گانه مدن‌الملح صورت نگرفته است. با این حال، پنج‌گانه مدن‌الملح، به دلیل اهمیت و جایگاه معتبرش در میان رمان‌های عربی، ماده پژوهش

بسیاری از پژوهش‌های داخلی و خارجی بوده و مؤلفه‌هایی چون رئالیسم اجتماعی، رئالیسم جادویی، ساختار روایی، شخصیت و غیره در آن موضوع پژوهش قرار گرفته است که بالطبع نمی‌تواند به‌عنوان پیشینه این پژوهش تلقی شود. با این حال، تاکنون پژوهش‌هایی نیز به رشته تحریر درآمده است که در بخش‌هایی از آن‌ها، می‌توان نوعی هم‌ارزی را با پژوهش پیش رو رصد کرد. مهم‌ترین این پژوهش‌ها عبارت‌اند از:

«بررسی استعاره‌های ایدئولوژیکی در رمان مدن‌الملح عبدالرحمن منیف» (۱۳۹۸)، اثر سعیده حسن‌شاهی و روح‌الله صیادی‌نژاد و علی نجفی ایوکی، مجله جستارهای زبانی: در این مقاله، نگارندگان با اتکاء به نظریه ایدئولوژی ون‌دایک، استعاره‌های ایدئولوژیکی جلد اول رمان (التیه) را که در خدمت دوگانه‌سازی تصویر من/دیگری قرار گرفته است، واکاوی کرده‌اند. با این حال، پژوهش پیش رو تمرکز خود را بر گفتمان‌های گوناگون قرار داده است و نه صرفاً استعاره‌های ایدئولوژیکی.

أزمة الحضارة العربية في أدب عبدالرحمن منيف، اثر صالح ابراهیم (۲۰۰۴): در این کتاب نیز، مؤلف اشاراتی پراکنده به سویه‌های پسااستعماری پنج‌گانه مدن‌الملح دارد، اما این اشارات هیچ‌گاه در قالب یک نظریه، خواه پسااستعماری و خواه چندصدایی، عرضه نمی‌شود و غالباً تحلیلی شخصی و من‌عندی از متن ادبی است.

## ۲. باختین و نظریه چندآوایی

میخائیل باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵) فیلسوف و زبان‌شناس روس، منطق مکالمه‌ای خود را با بحثی زبان‌شناسی آغاز می‌کند. وی با اتکاء به نظریه فردینان دوسوسور و تمایز این زبان‌شناس سوئیسی بین لانگ (زبان) و پارول (گفتار) و همچنین شناخت نشانه‌های زبانی از معجری مقابله و مقایسه، میان واژگان قاموسی، که در تفکر سنتی (به‌ویژه در گونه‌های منظوم) به آنها استناد می‌شد، و واژگان زنده، که موضوع رمان و مرجع نظریه باختین است، تفاوت قائل می‌شود. به باور وی، در تفکر سنتی، واژه تنها ذات (سیاق) خود را می‌شناسد و تعبیری که در آن جای گرفته و زبانی که در آن پدیدار شده است. بر این اساس، ارتباط یک واژه با واژه دیگر ارتباطی خنثی است؛ زیرا هر واژه فی‌نفسه افاده معنا می‌کند. باختین با رد قاطع چنین برداشتی از زبان، تصریح می‌کند که در خارج از ساختار زبانی هیچ معنایی را نمی‌توان برای یک واژه متصور شد؛ و یا به عبارت دیگر، خارج از ساختار زبان تنها مثنی از کلمات برهنه و مرده در مقابل رویمان خواهد بود (دراج، ۲۰۰۲: ۶۶).

باختین با طرح این دیدگاه که هر واژه لاجرم حامل مضمون یا ایدئولوژی است و واژه متکی به‌ذات اصلاً وجود خارجی ندارد، شالوده نظریه «منطق مکالمه‌ای» را پی‌ریزی می‌کند؛ اما جایگاه رمان در این منطق مکالمه‌ای کجاست؟ به باور باختین، رمان چارچوبی است که در آن مجموعه‌ای از صداها و گفتمان‌ها با یکدیگر مکالمه برقرار می‌کنند؛ به عبارت دیگر، همان‌طور که زندگی عادی

خود ما فرآیندی است از تعاملِ گوینده با شنوندگانش، رمان هم به‌عنوان آینه‌ای تمام‌نما از زندگی اجتماعی انسان، خلاصه‌ای است از برخورد میان نیروها، طبقات و به‌طور کلی منافع و مصالح مختلف که با یکدیگر گفتگو می‌کنند (الرویلی و البازعی، ۲۰۰۷: ۳۱۸). به باور باختین، فقط حضرت آدمِ اسطوره‌ای که قدم به جهانی بکر و غیرکلامی می‌گذاشت، می‌توانست از این منطک مکالمه‌ای بگریزد؛ اما گفتمان انسان تاریخی انضمامی (عینی) فاقد چنین مزیتی است و ناگزیر از ورود به جهانی مکالمه‌محور است (Bakhtin, 1981: 279). او چندصدایی را خاص رمان می‌داند و به نظرش شعر ماهیتی تک‌صدا دارد، در صورتی که رمان از قابلیت منحصربه‌فرد برای بازنمایی صداهای متعدد و چندگانه برخوردار است (باختین، ۱۳۹۷: ۲۳ و ۲۴)؛ به عبارت دیگر، تنها در گونه رمان (رمان چندآوا) است که هیچ گفتمان مجردی نمی‌تواند بر گفتمان‌های دیگر سلطه افکنده، صدای آن‌ها را خاموش کند، حال آنکه در شعر معمولاً چنین وضعیتی پیش می‌آید؛ چراکه شاعر اساساً در پی آن است تا هر واژه را صورتی بدوی و ازلی بخشد؛ گویی که آن واژه برای نخستین بار است که بر زبان رانده می‌شود. جایگاه واژه در شعر، جایگاهی یگانه و منحصربه‌فرد است که چه‌بسا با کارکردهای پیشینی و پسینی‌اش، اختلافی فاحش داشته باشد (Pechey, 2007: 106). باختین در تبیین نظریه چندصدایی خود، رمان‌های تولستوی را با رمان‌های داستایفسکی مقایسه می‌کند. وی هرچند برای رمان ذات و سیاقی چندصدا و مکالمه‌ای قایل است، نهایتاً دو نوع رمان را از یکدیگر تمیز می‌دهد:

## ۱-۲. رمان تک‌صدایی

در رمان تک‌صدایی، صرفاً کلام مؤلف، یعنی آوایی منفرد شنیده می‌شود که در رأس صداهای دیگر قرار می‌گیرد و آنها را هماهنگ می‌کند. هرچند صدای شخصیت‌ها نیز حضور دارد، ولی در نهایت دیدگاه راوی یا نویسنده بر همه چیز مسلط است (مقدادی، ۱۳۹۳: ۴۴۹). باختین رمان‌های تولستوی را تک‌صدایی می‌داند و می‌گوید کلام و آگاهی تولستوی هیچ‌جا قهرمان را مورد خطاب قرار نمی‌دهد و او را به پرسش نمی‌گیرد و از او انتظار پاسخی ندارد. مؤلف نه با قهرمانش جدل می‌کند و نه با او موافق است. او با قهرمان حرف نمی‌زند، بلکه درباره‌اش سخن می‌گوید، کلام پایانی از آن مؤلف است و بیرون از آگاهی قهرمان پایه‌گذاری شده است و هرگز ارتباط گفتگویی مؤلف با قهرمان رخ نمی‌دهد؛ در نتیجه، گفتگوی کلانی وجود ندارد که شخصیت‌ها و مؤلف بتوانند با حقوق برابر در آن مشارکت کنند، و تنها گفتگوهای ابژه‌گشته شخصیت‌ها در میدان بینش مؤلف به چشم می‌خورد (باختین، ۱۳۹۷: ۱۷۸ و ۱۷۹).

## ۲-۲. رمان چندصدایی

باختین رمان‌های داستایفسکی را نمونه عالی رمان‌های چندصدایی می‌داند و می‌گوید: تنوع و چندگونگی آگاهی‌ها و آواهای مستقل و هم‌آوایی کامل میان آن‌ها از ویژگی‌های آثار داستایفسکی

است. او آفریننده رمان چندصدایی است. در آثار او کلام قهرمان درباره خودش و جهان به اندازه کلام مؤلف معتبر است؛ به عبارتی آوای قهرمان جایگزین آوای نویسنده نمی‌شود، بلکه دارای استقلال استثنایی در ساختار اثر و هم‌ارز کلام نویسنده است و به شکلی خاص با آن و با آوای دیگر شخصیت‌ها ترکیب می‌شود. طرح داستانی آثار داستایفسکی آگاهی‌های گوناگون را در کنار هم و به‌طور مساوی مطرح می‌کند. در آثار داستایفسکی جهت‌گیری راوی نیز با رمان‌های تک‌صدایی متفاوت است. دیدگاهی که داستان را بیان می‌کند، تصویری که ساخته می‌شود، یا اطلاعاتی که ارائه می‌شوند، همه به شیوه‌ای تازه و هماهنگ با این جهان تازه مطرح می‌شوند (همان: ۶۴-۶۶). البته چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، چندصدایی و مکالمه‌گرایی به معنای طرح گفتگوهای لفظی میان شخصیت‌های یک رمان نیست، بلکه در این رمان‌ها، هر شخصیتی از ویژگی‌های فردی خاصی برخوردار است که جهان‌بینی و اسلوب گفتار او و موضع‌گیری اجتماعی و ایدئولوژیکش را دربرمی‌گیرد و از طریق سخنانش بیان می‌شود. باختین شخصیت‌ها را بیانگر یک ایده یا جهان‌بینی می‌داند و از انگاره آوایی‌ای سخن می‌گوید که ملازم آن شخصیت است. در رمان‌های داستایفسکی هر شخصیتی جهان خود را تأویل و آن را از راه گفتمان خاص خود بیان می‌کند (آلن، ۱۳۸۹: ۴۱).

آنچه تاکنون ذکر شد، تصویری کلی از نظریه چندصدایی میخائیل باختین بود. با این حال، چنان‌که پیش‌تر آمد، این پژوهش صرفاً درصدد کاویدن مؤلفه‌های چندصدایی در رمان مدن‌الملح نیست، بلکه بیشتر در جستجوی کاویدن سویه‌های هژمونیک متن رمان با اتکاء به نظریه مزبور است. با این توضیح، منطق مکالمه‌گری و چندصدایی‌ای که باختین به شرح و بسط آن می‌پردازد، فضایی اختلاطی و متکثر است که در آن صداها و گفتمان‌های گوناگون، همگی از حق یکسانی برای شنیده‌شدن برخوردارند و هیچ‌یک از آن‌ها بر دیگری غلبه ندارد. اگر در متون شرق‌شناختی سده‌های هفدهم و هجدهم، استعمارگر غربی راوی تک‌صدایی بود که روایت دلپذیر خویش را هم‌سو با اهداف امپراتوری اروپایی ارائه می‌کرد، اکنون در رمان‌های پسااستعماری عربی، گفتمان‌ها و آواهای گوناگونی را می‌توان رصد کرد که گفتمان مسلط استعمارگران را وارد فضایی گفتگویی می‌کند؛ به دیگر سخن، اختلافی را که باختین میان رمان‌های تک‌صدای تولستوی و رمان‌های چندصدای داستایفسکی شرح می‌دهد، می‌توان در تمایز میان متون شرق‌شناختی و رمان‌های پسااستعماری عربی مشاهده کرد. به باور نگارندگان، نظریه‌پردازان پسااستعماری غالباً به سازوکارهای عینی و مؤلفه‌هایی انضمامی در متون پسااستعماری پرداخته‌اند که نویسندگان با اتکاء به آنها، سویه‌های هژمونیک قدرت استعمارگران را به چالش گرفته‌اند؛ مؤلفه‌هایی چون من/دیگری، اروپامداری، هویت، دورگه‌بودگی، تقلید و غیره. حال آنکه پیش از تبیین این مؤلفه‌ها، باید به جنبه‌های زبانی و گفتمانی اثر ادبی پرداخت که در نویسندگان آثار پسااستعماری، آگاهانه یا ناآگاهانه، تبلور یافته است؛ بنابراین، در ادامه، با استناد به برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها و

مفروضات نظریه باختین، به تبیین و تحلیل سازوکارهایی در پنج‌گانه مدن‌الملح می‌پردازیم که در خدمت ارائه پادگفتمانی علیه گفتمان مسلط استعمار/استبداد قرار گرفته است.

### ۳. روایت چندصدا

#### ۳-۱. راوی

چنان‌که می‌دانیم، تعاریف متعددی از مفهوم «راوی» وجود دارد. با این حال، منظور ما از راوی در این پژوهش، «صدایی است که سخن می‌گوید، مسؤلیت کنش روایت بر دوش اوست و داستان را به عنوان امری واقعی تعریف می‌کند» (مکاریک، ۱۳۸۵: ۱۳۳). به باور باختین، در رمان‌های داستایفسکی، خواننده نه با یک راوی (فرد یا نویسنده) که با راویان متعدد مواجه است. راوی خود را به اشکال متفاوت و گاه متضاد معرفی می‌کند؛ جهان روایت‌شده، جهان روایت‌های گوناگونی از شخصیت‌هایی است که به وسیله دیدگاه دگرگون‌شونده راوی بیان می‌شود (احمدی، ۱۳۸۶: ۹۹)؛ البته باید متذکر شد که آنچه در روایت یک اثر چندصدایی اهمیت دارد، صرفاً بهره‌برداری از چند راوی گوناگون نیست، بلکه مهم همزیستی صداها و حفظ استقلال آنهاست؛ به طوری که آواهای مختلف در کنار هم به نمایش درآیند و نویسنده هیچ‌گونه صلاحیتی برای یک صدای خاص قائل نشود؛ برای مثال، باختین رمان برادران کاراموزوف داستایفسکی را رمانی چندآوا می‌داند، حال آنکه این رمان از زاویه دید دانای کل روایت می‌شود.

راوی در مدن‌الملح راوی خارجی و دانای کل است. او روایت را از ورای شخصیت‌ها ارائه می‌کند و همه چیز را درباره شخصیت‌ها و حتی بیشتر از آنها می‌داند (کانونی‌سازی صفر). او راوی دانای به اعمال و افکار شخصیت‌هاست و این توانایی را دارد که همه وقایع را تفسیر کند. با این حال، راوی در نقل حوادث به صدای خود شخصیت‌ها اعتماد می‌کند و با استفاده از تکنیک‌های متعدد، به ظهور صداها و گوناگون و متفاوت و درهم‌آمیخته کمک می‌کند؛ به دیگر سخن، روایت داستان مدن‌الملح از مجرای آگاهی شخصیت‌ها و صداها و گفتمان‌هایشان شنیده می‌شود. گویی خواننده، خود، در مقابل صحنه ایستاده است و در آن حال، پرده از اعماق وجود زنده شخصیت‌های صحنه کنار می‌رود (المحایدین، ۱۹۹۹: ۱۲۶). یمنی العید در پژوهشی درباره رمان التیه، معتقد است راوی در التیه سعی کرده است صرفاً راوی باشد و شخصیت‌ها را واگذاشته تا سخن بگویند. در واقع، راوی شاهدهی است که روایتگری را به‌عهده خود شخصیت‌ها می‌گذارد؛ چنان‌که شنیده‌هایی را که مردم حکایت می‌کنند یا به یاد می‌آورند، عیناً نقل می‌کند. نویسنده، این رویکرد روایی را از آن جهت اتخاذ نمی‌کند که موضع شخصی‌اش را در قبال قضایای مختلف پنهان کند، بلکه چنین رویکردی را اساساً برای فراهم‌آوردن امکان طرح دیدگاه‌های مختلف در پیش گرفته است (العید، ۱۹۸۶: ۱۷۰). گفتنی است رویکرد مزبور به معنای غیبت کامل راوی و تبدیل آن به شاهدهی صرف نیست، بلکه در لابه‌لای متن روایی، خواننده گاهی صدا/گفتمان راوی را

نیز می‌شنود؛ اما صدای راوی تنها یکی از ده‌ها صدایی است که در فضای به‌غایت متکثر و چندآوای رمان به گوش می‌رسد. در واقع، راوی دیدگاهی دموکراتیک در قبال شخصیت‌ها دارد و در کنار صدای خودش، اجازه می‌دهد صداها و گفتمان‌های دیگر شخصیت‌ها یا افشار اجتماعی شنیده شود.

### ۳-۲. روایت‌های گوناگون و حتی متناقض از یک رویداد تاریخی

یکی از نمونه‌های بارز این شیوهٔ روایتگری نحوهٔ روایت رویدادهای تاریخی، مانند نبردها و جنگ‌های واقع‌شده در شبه‌جزیرهٔ عربستان است که در رمان با نام‌های مستعار آمده است. منیف در توصیف این رویدادهای تاریخی، تنها به روایت مسلط (از دیدگاه حکومت‌های استبدادی محلی یا خاورشناسان) بسنده نمی‌کند، بلکه طیفی از دیدگاه‌ها و گفتمان‌ها را در روایتی متکثر، کنار یکدیگر قرار می‌دهد؛ برای نمونه، در توصیف چرایی و ماهیت جنگ «العوالی»، دیدگاه‌های سپه‌نویسان سلطان، مورخان حکومتی، پژوهشگران، شرق‌شناسان، تاریخ‌نگاران بی‌طرف، و حتی کنسول‌های دیگر کشورها را ذکر می‌کند (منیف، ۲۰۰۵ ج: ۱۴۹ - ۱۵۳). چنان‌که پیش‌تر ذکر شد، در اینجا، راوی شاهدی بی‌طرف است و داوری دربارهٔ اعتبار هریک از این روایت‌های گوناگون و حتی متناقض را بر عهدهٔ خود خواننده قرار می‌دهد. نمونهٔ دیگر، حادثهٔ ترور «سلطان خربیط» است که دیدگاه‌های گوناگون را از زبان شخصیت‌های مختلف نقل می‌کند. از یک سو، دیدگاه دیگری استعمارگر مطرح می‌شود که اقدام به ترور را هشدار مهم ارزیابی می‌کند و علت استفادهٔ بدوی‌ها از چاقو و آمادگی برای مرگ را در این راه، ناشی از نفرت از بیگانگان و میل آنها به انتقام می‌داند (منیف، ۲۰۰۵ ه: ۱۶۰ و ۱۶۱)، اما از سوی دیگر، راوی به درون قهوه‌خانه‌ها، مغازه‌ها، بازار «الحلال» و خیمه‌گاه‌های اهل بادیه سرک می‌کشد و دیدگاه‌های مردم کوچه و بازار را نیز مطرح می‌کند؛ برای نمونه، شمران العتیبی ترور سلطان را مشیت الهی می‌داند: «آهای مردم! مشیت الهی دیر و زود دارد، اما سوخت و سوز ندارد. اگه یک بار جستی، بار دوم در مشتت گرفتار می‌شوی [...]» (همان: ۱۴۶)؛ اما شخصیت دیگر، یعنی صالح الرشدان، نگاهی عمل‌گرایانه و استعمارستیز دارد: «این حرام‌زاده را باید هزار بار بکشند [...] فقط باید مطمئن شد کجا و چگونه ضربه را وارد کرد» (همان).

### ۳-۳. استفاده از شیوهٔ نقل قول مستقیم

یکی از بارزترین خصیصه‌های روایی مدن‌الملح، بسامد زیاد نقل قول‌های مستقیم است. راوی در سطح روایت، غالباً از فعل «گفت» (قال/قالت) و مشتقات آن (قیل، قالوا، قلن و...) به شیوهٔ نقل قول مستقیم بهره می‌برد تا آواهای گوناگون را بی‌واسطه به خواننده منتقل کند؛ به دیگر سخن، راوی با بهره‌گیری از نقل قول مستقیم، علاوه بر اینکه سویهٔ مکالمه‌ای رمان را برجسته ساخته و خواننده و شخصیت‌ها را بلاواسطه وارد منطق گفتگو کرده است، مشروعیت هریک از گفتمان‌های روایی (ریش‌سفیدان، مردم عادی، زنان، استعمارگران، حاکمان و...) را با قراردادن در کنار دیگر گفتمان‌های



هم‌ارز، به چالش کشیده است. این فضای اختلاطی و چندصدایی، به‌ویژه در موقعیت‌های تنش‌زا همچون اوضاع نابسامان سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موران، خفقان سیاسی، سرکوب، بازداشت، و شکاف طبقاتی، بارزتر جلوه می‌کند:

[...] ریش سفیدان گفتند: آخرالزمان شده ...

زنان گفتند: وقت ظهور مهدی و خضر پیامبر است ...

سفیهان گفتند: باران و آب و آسمان ...

عاقلان گفتند: باید صبر پیشه کرد ... صبر کلید گشایش است ...

سلحشوران گفتند: صبر تنها به قبر منتهی می‌شود ...

جوانان گفتند: موران روزگاری بهشت روی زمین بود ... هر طور شده باید به آن دوران بازگردد ...

راکان گفت: اول دستگیر کنید و از دم تیغ بگذرانید، بعدش بروید و بازجویی کنید ...

سلطان گفت: ای جماعت نیکوسرشت! هشیار باشید [...] (همان: ۵۶۴)

این نقل قول‌ها در ادامه از زبان بیست شخصیت دیگر، که هرکدام نماینده یک قشر یا لایه اجتماعی هستند و برای خود صدا و گفتمانی مستقل دارند، واگویه می‌شود.

### ۳-۳. بسامد فراوان جمله‌های پرسشی

یکی از شاخصه‌های روایتگری در پنج‌گانه مدن‌الملح طرح پرسش‌های متعدد در شرح برخی از رویدادهای تاریخی یا کنش‌های روایی است. راوی با طرح پرسش‌های گوناگون و سپس ارائه دیدگاه‌ها و روایت‌های شخصیت‌های مختلف، خواننده را از خوانش انفعالی بازمی‌دارد و او را به کنش‌گری فعال در فرآیند خوانش متن تبدیل می‌کند. با این سازوکار، قطعیت و جزمیت روایتگری به چالش گرفته می‌شود و خواننده با نوعی تردید و بدبینی، روایت‌های گوناگون را از نظر می‌گذراند. در نهایت، این خود خواننده است که باید اعتبار هر یک از روایت‌ها را در نسبتش با روایت‌های هم‌ارز بسنجد؛ برای نمونه، در قضیه ترور سلطان خریبط، راوی پس از نقل دیدگاه‌های مختلف درباره آن، این پرسش را مطرح می‌کند: «سلطان الان کجاست؟ چرا ظاهر نمی‌شود تا تمام شایعاتی را که کوچه و بازار را پر کرده، از بین ببرد؟» (همان: ۱۴۷) یا در جنگ العوالی، عمو دحیم، النجاب را با اطلاعات مهمی درباره مقاصد ابن میاح به نزد سلطان می‌فرستد و او باید با پاسخ این نامه بازگردد؛ اما آنجا می‌ماند و کسی را نیز به جایش نمی‌فرستد. راوی این سؤال را مطرح می‌کند که «چرا چنین شد؟» و در پاسخ به آن، یازده روایت گوناگون را ذکر می‌کند (منیف، ۲۰۰۵: ج ۱۴۸-۱۴۹). همچنین در جریان جنگ العوالی، راوی این سؤال را مطرح می‌کند که «چه اتفاقی افتاد؟» و با روایت‌های متعدد درصدد پاسخ به آن برمی‌آید (همان: ۱۵۰-۱۵۳). پس از اینکه امیرخالد المشاری به‌عنوان امیر جدید حران انتخاب می‌شود نیز، راوی درباره آن سؤالاتی را می‌پرسد: «او چه می‌خواهد و حران با او چه می‌کند؟ آیا زندگی حران تغییر می‌کند؟ تا زمانی که حران در حال تغییر و تحول است، آیا اگر امیر به آنجا بیاید، وضع حران بهتر خواهد شد یا به

مصائب و مشکلاتش افزوده خواهد شد؟» (منیف، ۲۰۰۵ الف: ۲۶۵).

#### ۴. تعدد گفتمان

یکی از مفاهیمی که کاربرد بسیار گسترده‌ای در زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، نشانه‌شناسی، علوم سیاسی، تاریخ علم و غیره یافته و کم‌کم خود بدیهی انگاشته شده است، مفهوم «گفتمان» است (سجودی، ۱۳۹۰: ۱۶۵)؛ بنابراین، پیش از آنکه به مقولهٔ «تعدد گفتمان» و تحلیل آن در پنج‌گانهٔ مدن‌الملح بپردازیم، باید روشن سازیم که وقتی از «تعدد گفتمان در رمان چندآوایی» سخن می‌گوییم، چه تعریف و چارچوب مفهومی‌ای از این اصطلاح مدنظر داریم. گفتمان گاهی صرفاً معادل پیوند گفتار، گفتگو یا مکالمه است؛ چنان‌که در علم زبان‌شناسی به «واحدی از متن گفته می‌شود که زبان‌شناسان آن را برای تحلیل پدیده‌ای زبان‌شناختی که حاوی بیش از یک جمله است، برمی‌گزینند (Mills, 1997: 2). در حوزهٔ سیاست، به‌ویژه در تعریفی پسامارکسیستی، گفتمان به کلیتی اشاره می‌کند که طیفی از عناصر زبانی و فرازبانی را در خود جای می‌دهد. در واقع، گفتمان نظامی یافته و بافته از روابط منطقی و بامعنی است که عمدتاً محصول قالب‌های اجتماعی هستند (تاجیک، ۱۳۸۹: ۳۸-۳۹). تعاریف متعدد دیگری نیز از این مفهوم بحث‌برانگیز ارائه شده است که در این مقام، قصد پرداختن به آن‌ها را نداریم؛ اما معنایی را که باختین در بحث تعدد گفتمان اراده می‌کند، به‌نوعی تمامی دلالت‌های زبان‌شناختی و غیر زبان‌شناختی گفتمان را شامل می‌شود. گفتمان در این تعریف، مفهومی گسترده دارد که به گفتهٔ دیوید کریستال «شامل تمام واحدهای زبانی‌ای می‌شود که دارای یک کارکرد ارتباطی قابل تعریف، اعم از کتبی یا شفاهی هستند» (David Crystal, As cited in: Mills, 1997: 3)؛ از این رو، در واکاوی دلالت‌های تعدد گفتمان در رمان، صرفاً گفتار شخصیت‌ها (گفتگو یا تک‌گویی) مدنظر نیست، بلکه طیفی از واحدهای زبانی (واژه، عبارت، گزاره و...) و فرازبانی (ایدئولوژی‌ها، قالب‌های اجتماعی، هژمونی و...) مُراد است که در تاروپود متن، خواه در روایت داستان و خواه در گفتگوها، تبلور می‌یابد. با این توضیح، در رمان چندصدایی، آوای عینی و مؤلفانه‌ای که معرف روابط و مکالمات میان شخصیت‌ها باشد، وجود ندارد، بلکه همهٔ شخصیت‌ها و خود راوی از آگاهی گفتمانی خاص خود برخوردارند. به قول آلن گراهام، رمان چندصدایی معرف دنیایی است که در آن هیچ گفتمان مجردی نمی‌تواند به‌صورت عینی در رأس گفتمان دیگری قرارگیرد؛ همهٔ گفتمان‌ها تأویل‌هایی از جهان‌اند و به دیگر گفتمان‌ها پاسخ می‌دهند و آنها را به خود می‌خوانند. این نوع رمان با هر نگرشی که یک دیدگاه و موضع ایدئولوژیک را به دیگر دیدگاه‌ها و موضع‌ها برتری دهد، مبارزه می‌کند (آلن، ۱۳۸۹: ۴۱-۴۳).

با این توضیح، پنج‌گانهٔ مدن‌الملح رمانی چندصداست که طیفی از گفتمان‌های رودررو در آن خودنمایی می‌کند. اگر بخواهیم این مقوله را با ادبیات پسااستعماری تبیین کنیم، باید بگوییم که منیف در مدن‌الملح، دوگانگی مرکز/حاشیه یا ارباب/برده یا فرادست/فرو دست را با طرح

گفتمان‌های متنوع، از کار انداخته و کرانه‌ای گفتمانی را در روابط قدرت، به نمایش گذاشته است. این در حالی است که در غالب رمان‌های پسااستعماری، خواننده تنها با یک دوگانگی ایدئولوژیک روبه‌روست که در آن گفتمان خشن و نامشروع استعمارگر/فرداست در مقابل گفتمان مشروع استعمارزده/فردست قرار می‌گیرد. نمونه بارز این دوگانگی را مثلاً در سه‌گانه الجزائر اثر محمد دیب می‌بینیم که دوگانگی ارباب/برده بر تمامی اجزای رمان سایه انداخته است (باغجری، ۱۳۹۹: ۹۴)؛ اما در مدن‌الملح، نویسنده، فضایی اختلاطی و متکثر خلق کرده است که در آن، گفتمان‌های متعدد و گوناگون در یک گفتگومندی (دیالوژیسم) و چندصدایی (پلیفونی) و البته به شیوه‌ای مساوی، بازتابانده می‌شوند. در ادامه، به معرفی و تحلیل مهم‌ترین گفتمان‌های پنج‌گانه مدن‌الملح می‌پردازیم.

#### ۴-۱. گفتمان سلطه و خرده‌گفتمان‌های هم‌ارز

در این بخش، درصدد تعریف و واکاوی گفتمان‌هایی در پنج‌گانه مدن‌الملح برمی‌آیم که می‌توان به‌نوعی آن‌ها را در ذیل مفهوم «سلطه» جای داد؛ اما چنان‌که پیش‌تر اشاره شد و در ادامه نیز خواهیم دید، منیف در این پنج‌گانه، کرانه‌ای گفتمانی خلق کرده است و بنابراین، حتی از میان گفتمان‌های به‌ظاهر فرادستانه و سلطه‌جو، می‌توان آواهایی گوناگون شنید. برخی از این گفتمان‌ها (استعمارگران، شرکت‌های خارجی، برخی از امراء و...) برای بسط سلطه خویش، از رویکردی هژمونیک و خزنده بهره می‌برند، حال آنکه برخی دیگر به سیاست مشت آهنین و خشونت برهنه باور دارند. در دو سوی این کرانه، گفتمان‌هایی را نیز می‌توان رصد کرد که بنا بر ملاحظات وقت و مناسبات میان حاکمیت و مردم، سیاست خویش را تعریف می‌کند.

#### ۴-۱-۱. گفتمان استعمار

مهم‌ترین خصیصه این گفتمان که در نزد شرکت‌های آمریکایی و شخصیت‌های غربی همچون فلیپ، همیلتون، سینگلر و دیگران تبلور می‌یابد، ماهیت شرق‌شناسانه آن است. در اینجا، مقصود ما از «شرق‌شناسی» تعریف سوم ادوارد سعید از این اصطلاح است که به‌نوعی شالوده‌ کتاب شرق‌شناسی وی را نیز شکل می‌دهد و به‌طور بسیار خلاصه عبارت است از: «دیگری» خواندن و به حاشیه راندن معرفت‌شناسانه استعمارزدگان، با هدف کسب مشروعیت لازم برای تحقق منافع سیاسی و اقتصادی و اعمال هرگونه رفتار و سیاست خشونت‌بار. سعید، خود، در این باره می‌نویسد: «اروپای امپریالیست، شرق را به‌مثابه دیگری تعریف کرد؛ بدین منظور که شرق‌شناسی را به‌نوعی ایدئولوژی تبدیل کند که به غرب اجازه می‌دهد تا در رابطه با شرق، خود را در مرکز قرار دهد و اسطوره مورد نظر خود را برای مشروع جلوه‌دادن اشغال کشورهایی که شرق می‌داند، پدید آورد» (به نقل از بابایی، ۱۳۹۱: ۵۴۱). با این توضیح، شخصیت‌های استعمارگر غربی، در پنج‌گانه مدن‌الملح، سلطه هژمونیک خویش را از خاستگاه دانش (در معنای فوکویی آن) آغاز می‌کنند و با

شناختن و شناساندن شبه‌جزیره عربستان (شرق) به‌عنوان ابژه (موضوع) پژوهش، مشروعیت لازم را برای سلطه‌افکنی و استعمار آن به‌دست می‌آورند.

#### ۴-۱-۲. گفتمان استبدادِ وابسته به استعمار

نکته قابل تأمل درباره‌ی این گفتمان، هم‌زمانی و هم‌ارزی دو سویه‌ی متناقض سلطه‌گری و سرسپردگی در آن است. این گفتمان که در قالب شخصیت‌های «امیر وادی العیون»، «خالد المشاری» (امیر حران)، «سلطان خریبط»، «سلطان خزعل»، «سلطان فتر» و «جوهر» (رئیس پلیس حران) جلوه‌گر می‌شود، از یک طرف، در مقابله با مردم عادی، سویه‌ای تمامیت‌طلبانه و سرکوب‌گرایانه و فرادستانه دارد، و از سوی دیگر و در مواجهه با بیگانگان، مؤلفه‌های دست‌نشانده‌گی و سرسپردگی و فرودستی را در خود دارد؛ برای نمونه، امیر وادی العیون در پاسخ به اعتراضات مردم به اقدامات آمریکایی‌ها می‌گوید: «هرکس مانع آنها شود، مجازات خواهد شد. آنها برادران ما هستند و برای کمک به ما آمده‌اند» (منیف، ۲۰۰۵ الف: ۴۰). استعمال لفظ «مجازات» برای مردم عادی و لفظ «برادران» برای نیروهای آمریکایی بیانگر این گفتمان دو سویه است. خالد المشاری نیز بارها بومیان منطقه را بیابان‌نشینانی می‌خواند که تنها زبان چماق را می‌فهمند (همان: ۳۳۳). همچنین برای سرکوب و ارباب مردم منطقه، دست «جوهر»، رئیس پلیس حران را کاملاً باز می‌گذارد (همان: ۵۶۵-۵۹۷)، اما در مقابل سیاست مشت‌آهینی که در قبال مردم عادی اتخاذ می‌کند، در مقابل استعمارگران، کاملاً منفعل و سرسپرده است؛ برای نمونه، زمانی که «حسن رضایی» (یکی از تاجران مشهور که برای سرمایه‌گذاری به حران آمده است) موضوع ایجاد پالایشگاه‌ها و خط لوله حران-وادی العیون را مطرح می‌کند، با حیرت می‌گوید: «تمام این چیزها در حران ما اتفاق می‌افتد؟ [...] آمریکایی‌های ملعون به ما خبر ندادند. اصلاً به هیچ‌کس چیزی نگفتند. بدجنس‌ها رازشان را به کسی نمی‌گویند!» (همان: ۴۴۴). سلطان خریبط نیز در کنار سرکوب بی‌رحمانه اعتراضات مردمی، با اتخاذ سیاستی منفعلانه در قبال هر دو نیروی استعماری انگلستان و آمریکا، سعی می‌کند همواره دو طرف را از خود راضی نگه دارد: «اگر خدا یاری دهد، غذا را با معاویه می‌خوریم و پشت سر علی نماز می‌خوانیم! موقع سیاست با انگلیس هستیم و به وقت مصلحت و عمل، با آمریکایی‌ها!» (منیف، ۲۰۰۵ ه: ۱۹۶)؛ اما هم‌سویی دو نظام استعماری/استبدادی را به‌طور مشخص در سیاست‌های سلطان فتر می‌بینیم. وی همیلتون را به‌عنوان آموزگار و پدر معنوی خود می‌یابد. همیلتون آموزه‌های نیکولو ماکیاوولی در باب حکمرانی و سیاست‌ورزی را به او آموزش می‌دهد و حتی بخش‌هایی از کتاب شهریار ماکیاوولی را ترجمه و به او اهداء می‌کند. فتر بعدها این آموزه‌ها را سرلوحه سیاست خود قرار می‌دهد و پایه حکومت خود را (بر اساس فلسفه ماکیاوولی) بر مبنای ارباب و سرکوب مردم استوار می‌کند؛ اما در مقابل، وی در برابر مقامات غربی، به‌شدت منفعل و سرسپرده است و حتی با تحریک آنها، وعده اصلاحات و تدوین قانون اساسی می‌دهد (همان: ۵۱۳).

#### ۲-۴. خرده‌گفتمان‌های مشروعیت‌بخش به گفتمان سلطه

بدیهی است که گفتمان سلطه در کنار سویه‌های قهرآمیز و خشن، نیازمند خرده‌گفتمان‌هایی است که با تکیه بر سازوکارهای هژمونیک، سلطه تک‌صدای قدرت مطلقه را برای قاعدهٔ هرم قدرت و طبقات فرودست، مشروع جلوه دهد. این خرده‌گفتمان‌ها نظام برساخته‌ای از معانی و ارزش‌های قطعی و خدشه‌ناپذیر ایجاد می‌کنند و آن‌ها را به‌عنوان حقایق مسلم به جامعه می‌قبولانند. این معانی، هرچند در راستای تثبیت نظام سلطه است، به‌عنوان حقایق مسلم و مشروع، از سوی اکثریت جامعه پذیرفته می‌شود (وبستر، ۱۳۸۲: ۱۰۵). در مدن‌الملح، این نظام برساختهٔ هژمونیک با دوسازوکار مالی-اقتصادی و دینی-مذهبی عمل می‌کند.

#### ۱-۲-۴. گفتمان سرمایه‌دار و دلال سازشگر

این گفتمان به طبقهٔ سرمایه‌دار و دلال اختصاص دارد که از موقعیت برآمده از اکتشاف و استخراج نفت، به نفع خود بهره‌برداری می‌کند و با همکاری با دولت و استعمارگران، در پی ثروت‌اندوزی هرچه بیشتر برمی‌آید. در واقع، این گفتمان درصدد مشروعیت‌بخشی به گفتمان مسلط استبداد/استعمار، از مجرای واردات ابزارها و ماشین‌آلات مدرن است و سعی دارد با رویکردی نرم (هژمونیک) یا سخت (سرکوب)، منافع قدرت مطلقه را تأمین کند. شخصیت‌هایی همچون «دکتر صبحی المحملجی»، «غزوان»، «ابن الراشد» و «حسن رضایی»، بارزترین نمایندگان این گفتمان‌اند؛ برای مثال، دکتر صبحی المحملجی با سوءاستفاده از شرایط نوین اقتصادی، از یک‌سو، با توسل به تجارت و واسطه‌گری ثروت‌هنگفتی می‌اندوزد و از سوی دیگر، با عقد قرارداد با شرکت‌های اسلحه‌سازی آمریکایی و نیز تأسیس ادارهٔ اطلاعات و امنیت، نقش پررنگی در تثبیت پایه‌های نظام استبدادی سلطان خزعزل و سرکوب معترضان ایفا می‌کند. نمونهٔ بارز دیگر، ابن الراشد است که با اتکاء به سیاست‌های عوام‌فریبانه و گاه خشن، نقش بسزایی در اجبار مردم به ترک سرزمین‌هایشان دارد؛ چنان‌که خطاب به مردم بومی منطقه می‌گوید: «مردم شریف! همان‌طور که ساکنان مناطق اطراف، قبل از شما، از اینجا رفتند، شما نیز بهتر است با رضایت خودتان، بار سفر را ببندید، وگرنه مجبور هستیم به زور متوسل شویم» (منیف، ۲۰۰۷ الف: ۱۱۵). حسن رضایی نیز از شخصیت‌های بارز این گفتمان است که با واردات بی‌رویهٔ ابزارها و دستگاه‌های مدرن (رادیو، دوربین و...) نگاه‌های مردم را منحرف می‌کند و زمینه را برای اجرای پروژه‌های بزرگ استعماری فراهم می‌سازد.

#### ۲-۲-۴. گفتمان روحانیان سرسپرده به حکومت

در کنار گفتمان واسطه‌گر در پنج‌گانهٔ مدن‌الملح، می‌توان گفتمانی را رصد کرد که از مجرای باورهای دینی و مذهبی، برای تثبیت ارکان نظام استبدادی مشروعیت کسب کند. عبدالرحمن منیف، خود، دربارهٔ این گفتمان می‌گوید: «حکومت‌های استبدادی برای بقا و تداوم

سیاست‌هایشان، به هر وسیله‌ای از جمله نهاد دین متوسل می‌شوند. نهادهای دینی وابسته به این حکومت‌ها با گرفتن رشوه، فتوایی صادر می‌کنند که ضامن تثبیت منابع آنهاست (۲۰۰۷: ب: ۱۶۵). بارزترین نماینده این گفتمان شخصیت «شیخ العجرمی» است که سلطان خریط با اعطای هدایای فراوان به وی و ازدواج با دخترش، از حمایتش برخوردار می‌شود. به نظر سلطان خریط «روحانیون ستون دین و دولت هستند و اگر آنها را راضی نگه داریم و خوشنودشان سازیم، در خیر و خوشی به سر خواهیم برد» (منیف، ۲۰۰۵: ج: ۳۰۲). در مقابل، شیخ العجرمی به پشتوانه سران حکومتی، تبدیل به مفتی اعظم موران می‌شود و می‌کوشد سیاست‌های نظام حاکم را مشروع و منطبق با ارزش‌های دینی جلوه دهد.

#### ۳-۴. گفتمان اعتراض به استعمار/استبداد

در این بخش، با یادگفتمانی مواجه‌ایم که به برخی شخصیت‌های طبقه فرودست اختصاص دارد و می‌کوشد تا علیه نظام استبدادی بشورد؛ اما نکته قابل تأمل اینجاست که نویسنده، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، تنها روایتگر داستان آنهاست و هیچ‌گاه قصد تبدیل آنها به یک قهرمان استبداد/استعمارستیز را ندارد. این شخصیت‌ها معمولاً فاقد آگاهی و بینش ژرف در درک ماهیت استعمار و سلطه‌گری در دوران اکتشاف نفت هستند و اعتراضشان غالباً سویه‌ای فردی و شخصی دارد. آنها شخصیت‌هایی از بطن جامعه پیشامدرن‌اند که با تحول سبک زندگی و ورود ماشین‌آلات مدرن، پیشه سابق خود را از دست داده‌اند؛ از این‌رو، صدای اعتراضشان هیچ‌گاه تبدیل به جریانی فراگیر و آگاهانه نمی‌شود و نمی‌تواند توده‌های مردم را با خود همراه کند. شخصیت‌هایی چون «متعب الهذال»، «مفضی الجدعان»، «صالح الرشدان» و «شمران العتیبی» نمایندگان بارز این گفتمان‌اند؛ برای نمونه، صالح الرشدان، فردی عامی و بی‌سواد است که پس از عمری کار و تلاش در حرفه نعل‌زنی، در پی تحولات ناشی از مدرنیزاسیون جامعه حران، شغل خود را از دست می‌دهد. او که اساساً تعامل با روح زندگی ماشینی را بر نمی‌تابد، در هیچ حرفه دیگری دوام نمی‌آورد و به تدریج صدای اعتراضش علیه قدرت حاکم بلند می‌شود. اعتراض‌های صالح، به ویژه در قهوه‌خانه زیدان، سبب می‌شود تا وی بارها مورد ضرب‌وشتم قرار گیرد. یک‌بار هم به اتهام ناروای دزدی، دستش را قطع می‌کنند (منیف، ۲۰۰۵: ب: ۵۹۸)، تا اینکه سرانجام در زمان حکومت سلطان فخر، به همراه چند نفر دیگر، به اتهام حمله به برخی ادارات دولتی اعدام می‌شود (منیف، ۲۰۰۵: ه: ۵۰۴). شمران العتیبی نیز بسان صالح، با ورود تکنولوژی به مورن، از کار بیکار می‌شود و راه اعتراض و مخالفت را در پیش می‌گیرد؛ اما اعتراض وی نیز تنها رویکردی سلبی دارد و به بحث‌های بی‌فایده در قهوه‌خانه‌ها محدود می‌شود (منیف، ۲۰۰۵: ب: ۳۷۷). متعب الهذال نیز از شخصیت‌های متمرّد مدن‌الملح است که نخست می‌کوشد دستگاه حکومت را از عواقب حضور شرکت‌های غربی آگاه کند: «شاید فردا بعد از اینکه این جماعت مسیحی برایتان از زیر زمین طلا

در آوردند، قوی تر شوید؛ اما من خوب می دانم که آمریکایی ها هیچ کاری را برای رضای خدا انجام نمی دهند» (همان: ۹۲)؛ اما نکته قابل توجه در تحلیل گفتمان متعب الهدال این است که وی فاقد آگاهی و بینش ژرف از چرخش سیاست های استعماری است و از این رو، غالباً با رویکردی سلبی، مردم را به مقاومت فرامی خواند. به همین دلیل است که سرانجام از روحیه سازش پذیر و منفعل مردم سرخورده می شود و بعد از اینکه خود را در مبارزه تنها می یابد، وادی العیون را ترک می کند. مفضی الجدعان نیز پزشک سنتی حران است که با وجود فقر مالی، در قبال طبابت پولی از بیماران دریافت نمی کند. با ورود دکتر صبحی المحملجی (پزشک جدید) به حران، اختلافاتی بین آن ها به وجود می آید. مفضی بارها در کوچه و بازار عده ای از سرمایه داران و مزدوران حکومتی، از جمله دکتر صبحی المحملجی را به دزدی متهم می کند و چندین بار از طرف آنها مورد ضرب و شتم قرار می گیرد و به اتهامات واهی روانه زندان می شود. آخرین بار، به مدت یک هفته به او مهلت می دهند که بین کار در معدن سنگ یا ترک حران، یکی را برگزیند؛ اما هنوز چند روز از آزادی او نمی گذرد که توسط مزدوران حکومتی به قتل می رسد (همان: ۵۳۰-۵۶۴).

#### ۴-۴. گفتمان روحانیان سنتی

این گفتمان به علمای دینی و روحانیان مردمی ای اختصاص دارد که مخالف سیاست های دولت حاکم و استثمار سرزمین خود به دست استعمارگران هستند؛ اما این اعتراض غالباً آبخوری دینی و مذهبی دارد و بسان اعتراض برخی از شخصیت های فرودست، فاقد آگاهی از وضعیت نوین پسااستعماری و ورود مؤلفه های هژمونیک سلطه گری است؛ به دیگر سخن، مخالفت این گروه با استعمارگران بیشتر به دلیل اضمحلال و کم رنگ شدن فرایض و احکام دینی در سایه مدرنیزاسیون و دگرگونی سبک زندگی است. اصلی ترین نمایندگان این گفتمان، دو شخصیت «ابن نفاع» و «عمیر» هستند؛ برای مثال، ابن نفاع، ورود آمریکایی ها را عامل فلاکت و بلایا و معاصی می داند: «از زمانی که آمریکایی ها آمده اند، شیطان ها و معاصی و بلایا هم با آنها آمده اند» (منیف، ۲۰۰۵ الف: ۳۸۳)؛ اما چنان که اشاره شد، عامل این وضعیت نابسامان کافر بودن آمریکایی هاست و نه سیاست های سلطه گرانه شان: «آنها کافر هستند، همه شان کافرند و هرکس هم با آنها معاشرت کند، کافر است» (همان: ۲۸۰)؛ از این رو، ابن نفاع دستاوردها و تکنولوژی مدرن را نیز حاصل همکاری غربی ها با اجنه و شیاطین می داند (همان). در همراهی با شورش کارگران شرکت نفت نیز، وی در مسجد نماز جماعت برگزار می کند و مردم را به رویارویی با ظالمان فرامی خواند: «اگر نماز بر مسلمانان واجب است، مقاومت در برابر ظلم و حمایت از برادر مسلمان و دفاع از سرزمین و حق نیز واجب است» (همان: ۵۸۵). عمیر (یکی از برادران همسران سلطان خریط) نیز بسان ابن نفاع، از خاستگاهی عقیدتی، با انگلیسی ها مخالفت می ورزد: «انگلیسی ها کافر هستند و هرکس با آنها همکاری کند کافر است» (منیف، ۲۰۰۵ ج: ۳۷۹)؛ و با این دیدگاه، مردم را به جهاد فرامی خواند:

«تنها راه، جهاد است. نمی‌توان صبر کرد یا ساکت ماند» (همان: ۳۸۵). وی با تحریک مردم به جهاد و گردآوری نیرو، با همکاری ابن میاح و ابن مشعان، به جنگ علیه سلطان خریط اقدام می‌کند؛ اما در این جنگ شکست می‌خورد و روانه زندان می‌شود.

#### ۴-۵. گفتمان زنان

بدیهی است که پنج‌گانه مدن‌الملح، بسان هر رمان رئالیستی دیگری، تصویری واقعی از طبقات و گروه‌های اجتماعی، از جمله زنان ارائه داده است. بر این اساس، عمده نقش زنان در این پنج‌گانه، حاشیه‌ای و تحت‌الشعاع مردان است. به قول شاکر النابلسی، در جوامع مردسالار و غیردموکرات عربی که در رمان‌های منیف بازتاب یافته است، حتی مردان از حقوق شهروندی برخوردار نیستند، چه رسد به زنان که سرکوبی مضاعف را تجربه می‌کنند (النابلسی، ۱۹۹۱: ۴۴۴). با این حال، در مدن‌الملح، در کنار صدای فرودستانه، درحاشیه و سرکوب‌شده زنان، می‌توان گفتمان مستقلی را رصد کرد که علیه تک‌صدایی جامعه مردسالار شبه‌جزیره عربستان می‌شورد و میل به شکستن سنت‌ها و هنجارهای نهادینه‌شده و مسلم فرض‌شده پیرامون خود دارد. «وضحة الحمد» (همسر متعب الهدال) یکی از این شخصیت‌هاست که برای مدتی، حتی نقش رهبری اعتراضات را بر عهده می‌گیرد و قافله‌سالار مخالفان برای ترک «وادی العیون» می‌شود (منیف، ۲۰۰۵ الف: ۱۲۵). «عدله» (همسر سلطان خزعل) نیز شخصیتی متمرد است که همواره می‌کوشد تابوهای قصر سلطان را بشکند (منیف، ۲۰۰۵: ۲۲۱). «خزنة الحسن» نیز یکی دیگر از شخصیت‌های اصلی است که در جریان اعتراضات کارگران و مردم حران، با آنها همراهی می‌کند و به یاری مفضی الجدعان (پزشک سنتی موران) به معالجه و پانسمان مجروحان می‌شتابد (منیف، ۲۰۰۵ الف: ۵۳۲ و ۵۹۴-۶۰۰). «امی زهوه» یا «شیخه» نیز یکی از شخصیت‌های مهم موران و قدرتمندترین فرد در قصر الروض است و تأثیر و نفوذ زیادی بر سلطان دارد. حتی درباره او گفته می‌شود که لباس رزم بر تن می‌کرد و کنار سلطان خریط می‌جنگید. همچنین در کارهای خیریه، مثل کمک به فقرا و یتیمان و آزادی زندانیان نیز نقش بسزایی دارد (منیف، ۲۰۰۵ ب: ۷۲-۷۸).

#### ۴-۶. گفتمان کارگران

گفتمان کارگران در مدن‌الملح (بسان گفتمان زنان) هرچند جزو گفتمان‌های فرودست به شمار می‌آید، اما در عین حال، حامل نوعی آگاهی طبقاتی، با چاشنی اندیشه مارکسیستی است. کارگران در این پنج‌گانه، از آوایی مستقل برخوردارند و حضوری فعال و کنش‌گرایانه در جای‌جای داستان دارند. این کارگران مطالباتشان را علناً مطرح می‌کنند و در صورت عدم تحقق آنها، دست به نافرمانی مدنی (اعتصاب و تظاهرات) می‌زنند و کارفرمایان را به کرنش وادار می‌کنند؛ برای مثال، با محقق‌نشدن وعده‌های شرکت‌های آمریکایی مبنی بر رسیدگی به وضعیت کارگران و عرضه خانه‌های مستقل به ایشان و نیز اخراج برخی از کارگران، تعداد زیادی از ایشان اعتصاب می‌کنند و



از رفتن به سرکارشان امتناع می‌ورزند. این اعتصاب، با پیوستن بسیاری از مردم عادی، ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد و رفته‌رفته به قیامی سراسری تبدیل می‌شود؛ تا اینکه نیروهای امنیتی به دستور جوهر (رئیس پلیس حران) و با توسل به خشونت و شلیک مستقیم به معترضان، درصدد خاموش کردن صدای اعتراض آنها برمی‌آیند. با این حال، مقاومت معترضان به سرانجام می‌رسد و نیروهای امنیتی وادار به عقب‌نشینی می‌شوند. بعداً، به دستور امیر حران، کارگران اخراجی به کار بازمی‌گردند و تحقیق و بررسی در اهداف و دلایل اعتراضات کارگران آغاز می‌شود (همان: ۶۰۷).

#### ۴-۷. گفتمان کوشندگان سیاسی و فرهنگی

در اینجا، تعمداً از به‌کارگیری لفظ «روشنفکران» اجتناب می‌ورزیم و لفظ «کوشندگان سیاسی و فرهنگی» را (به‌نقل از ماشاءالله آجودانی) به کار می‌بندیم؛ چه آنکه در جامعه بدوی، قبیله‌ای و پیشادولتی ترسیم‌شده در مدن‌الملح، نمی‌توان ردی از روشنفکران، یعنی افرادی آزاداندیش دارای تفکر مستقل انتقادی درباره مسائل مهم جامعه یافت. در مقابل، کوشندگان سیاسی و فرهنگی تحصیل‌کردگانی‌اند که در بهترین حالت، هر فکر و اندیشه‌ای را که می‌پسندند، اخذ می‌کنند و آن را به کار می‌بندند تا جامعه خود را دگرگون کنند. ایشان در چنبره تعصبات نظری و اخلاقی خود فقط به اصولی پایبندند که به‌خاطر آنها مبارزه می‌کنند (آجودانی، ۱۳۹۳: ۳۵). یکی از بارزترین شخصیت‌های این گفتمان «نمر» (پسر شمران) است. وی تمام اخبار موران را از رادیو و روزنامه‌ها دنبال می‌کند و در قهوه‌خانه‌ها بحث سیاسی راه می‌اندازد؛ تا جایی که وی را «نمر روزنامه» می‌خوانند. وی در هر اجتماع و مجلسی می‌کوشد تا سیاست‌های پشت پرده حاکمان را بر ملا کند (منیف، ۲۰۰۵ ب: ۳۷۵)؛ تا جایی که حماد (رئیس اداره اطلاعات) پیغامی تهدیدآمیز برایش می‌فرستد: «زبونت رو قورت بده؛ چراکه یک کلمه بیشتر بگی، مثل اینه که مادرت نزایدت، و بهتره سنگ بخوری و ساکت بشی» (همان: ۴۴۴). پس از خلع سلطان خزعل، نمر انتظار تشکیل حکومتی را دارد که مبتنی بر دموکراسی باشد؛ اما پس از اینکه رادیو در بیانیه‌ای انتصاب شاهزاده فر را به‌عنوان سلطان جدید اعلام می‌کند، مبهوت می‌ماند: «برای دقایقی از فهم سخنانی که شنیده بود، عاجز شد و گیج و پریشان بود و گویی با خودش صحبت می‌کرد: حتماً اشتباهی رخ داده!» (همان: ۵۹۲ و ۵۹۳) و نهایتاً همان شب بازداشت می‌شود. دیگر شخصیتی که در ذیل این گفتمان جای می‌گیرد، نجم (یکی دیگر از پسران شمران) است. وی نیز فردی علاقه‌مند به مطالعه است؛ تا جایی که یک کتاب‌فروشی در موران تأسیس می‌کند. نجم نیز فعالیت‌های ضدحکومتی دارد و تلاش می‌کند با روشنگری، مردم را علیه حکومت مستبد بشوراند (همان: ۵۸۳) و به دلیل همین فعالیت‌ها، زندانی می‌شود و تحت شکنجه قرار می‌گیرد. با این حال، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، این شخصیت‌ها، به‌رغم برخورداری از آگاهی، از داشتن اندیشه مستقل بی‌بهره‌اند و از این‌رو، نقد ایشان از نظام سیاسی، غالباً نقدی سطحی است.

## ۵. انواع الحاقی

«انواع الحاقی» یا «گونه‌های تلفیقی» (Incorporated Genres) از دیدگاه باختین، یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین شیوه‌های تلفیق و سامان‌دهی ناهم‌گونی زبانی در رمان است (Bakhtin, 1981: 320). در واقع، انواع الحاقی ایده‌ی نخستین نظریه‌ای است که بعداً در ادبیات ساختارگرایان فرانسوی، به‌ویژه ژولیا کریستوا و رولان بارت، دیدمان‌نگری (تئوریزه) شد و از دل آن اصطلاح مشهور «بینامتنیت» بیرون آمد. به باور باختین، رمان، تلفیق گونه‌های مختلف، اعم از گونه‌های هنری (داستان کوتاه، ترانه‌های غنایی، اشعار و صحنه‌های نمایشی) و غیرهنری (گونه‌های روزمره، بلاغی، علمی، مذهبی و غیره) را مجاز می‌داند. بر این اساس، به‌ندرت می‌توان گونه‌ای را یافت که با رمان، حالت الحاقی (تلفیقی) نیافته باشد. باختین بر این باور است که هر یک از این گونه‌ها با ورود به متن رمان، زبان خود را نیز با خود می‌آورد و به این ترتیب، بر تنوع گفتاری آن غنا می‌بخشد (همان).

نگارندگان در این مقام، درصدد اثبات بسامد فراوان گونه‌های تلفیقی در پنج‌گانه‌ی مدن‌الملح نیستند؛ چراکه اساساً نخستین پدیده‌ی متنی و زبانی که چشم خواننده‌ی هر یک از این پنج رمان را به خود جلب می‌کند، حضور پررنگ و پربسامد گونه‌های بومی و کلاسیک فرهنگ عربی (ترانه‌ها، حکایت‌های فولکلور، ضرب‌المثل‌ها، حکمت‌های عربی، اشعار، احادیث، متون کهن و غیره) در تاروپود متن است. ذکر تمامی این گونه‌های الحاقی در پنج‌گانه‌ی مدن‌الملح، مستلزم تدوین کتابی مستقل است. با این حال، تنها برای نمونه، چند مورد را از نظر می‌گذرانیم:

— رمان التیه، صفحات ۴۲۹-۴۳۳: یک حدیث از عمر ابن الخطاب (۴۲۹)، دو حدیث از پیامبر اسلام (۴۲۹)، دو داستان از کتاب کلیله و دمنه (۴۳۰ و ۴۳۱)، بخش‌هایی از اذان (۴۳۳).

— رمان بادیه‌الظلمات، صفحات ۲۶۹-۲۷۳: یک بیت شعر (۲۶۹)، یک حدیث از پیامبر اسلام (۲۷۰)، بخشی از آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی یس (۲۷۱)، چند ضرب‌المثل عربی (۲۷۰-۲۷۱) و یک داستان از کتاب السلوک لمعرفة‌ی دول الملوک اثر المقریزی (۲۷۲-۲۷۳).

— رمان تقاسیم اللیل والنهار، صفحات ۳۳۰: نه بیت شعر و یک ضرب‌المثل.

با این حال، آنچه در این پژوهش برای نگارندگان حائز اهمیت است، تحلیل کارکردهای گونه‌های تلفیقی در این پنج‌گانه و پاسخ به این پرسش است که آیا بسامد زیاد گونه‌های الحاقی در پنج‌گانه‌ی مدن‌الملح می‌تواند واجد دلالت‌های پسااستعماری باشد؟ در این خصوص، باختین در تشریح پیوند میان گونه‌های الحاقی و منطق مکالمه‌گری در رمان می‌نویسد:

با ورود گونه‌ای الحاقی به متن رمان، نویسنده گفتار شخصی دیگر را (به زبانی دیگر و به شکلی تحریف‌شده) در خدمت هدف و مقصود خود قرار می‌دهد. این گفتار به شکل‌گیری نوعی خاص از گفتمان دوصدایی می‌شود؛ به دیگر سخن، گفتار الحاقی، هم‌زمان در خدمت مقصود دو گوینده متفاوت است: مقصود مستقیم شخصیت داستانی و مقصود تحریف‌شده‌ی نویسنده. این دو صدا دارای ارتباطی مکالمه‌ای هستند (Bakhtin, 1981: 320).

به دیگر سخن، باختین معتقد است که نویسنده با گنجاندن گونه‌های الحاقی در متن رمان، صدای شخصیت‌های داستانی را با صدای تحریف‌شده خود، وارد منطق مکالمه‌گری می‌کند. با این توضیح، منیف با ذکر این گونه‌های الحاقی، پادگفتمانی در تقابل با گفتمان مسلط استبداد/استعمار ارائه می‌کند. این پادگفتمان با گفتمان سلطه‌گرا نه‌ای که در گفتار و منش شخصیت‌های مستبد (سلطان خریط، سلطان خزعل، سلطان فخر، خالد المشاری امیر حران، امیر وادی العیون، جوهر رئیس پلیس حران) و استعمارگر (سینگلر، همیلتون) تبلور می‌یابد، وارد فضایی مکالمه‌ای می‌شود. گفتمان قدرت (مستبد/استعمارگر) همواره در صدد القای این ایده و تصور است که مردمان عادی و فرودستان در یک محاق و تهنیای فرهنگی و تمدنی به سر می‌برند؛ به دیگر سخن، ایشان را به‌سان زمه‌ای فاقد فرهنگ و آگاهی تاریخی جلوه می‌دهد که برای بهره‌کشی و پیشبردشان، تنها باید از زبان زور بهره جست. نمونه آشکار این گفتمان را در سخنان سینگلر می‌بینیم که مثلاً درباره موسیقی عربی می‌گوید: این بادیه‌نشینان فقط یک نوع آواز بلدند که هم بیانگر دردهای کهنه‌شان است و هم در شادی‌هایشان آن را واگویی می‌کنند (منیف، ۲۰۰۵ الف: ۲۶۱). درباره رقص «دبکه» نیز می‌گوید: وقتی می‌رقصند مثل حیوان یکدیگر را هل می‌دهند و مثل انسان‌های اولیه، این ور و آن ور می‌روند (همان). صالح ابراهیم درباره این گفتمان شرق‌شناسانه می‌گوید: سینگلر مجهز به فرهنگی شرق‌شناسانه و استعماری است و از این رو، می‌کوشد تا پیش‌فرض‌ها و پیش‌داوری‌های خویش را بر هر پدیده و زمانی که می‌خواهد، اعمال کند. در واقع، استعمارگران غربی از هیچ تلاشی برای عقب‌مانده و وابسته نشان دادن شرق و نیازش به تمدن غربی دریغ نمی‌کنند. آنان پیش‌فرض‌هایی را برای خود تعریف کرده‌اند و اکنون تنها در صدد اثبات حقانیت آنها هستند (ابراهیم، ۲۰۰۴: ۲۸۶ و ۲۸۷). با این توضیح، عبدالرحمن منیف با بازتاب گسترده میراث فکری عربی-اسلامی در لابه‌لای متن، این انگاره ایدئولوژیک تک‌صدا و بی‌رقیب (در کنش و رویداد) را وارد فضایی مکالمه‌ای می‌کند که در آن، صدای فرادستانه، اما بی‌هویت و بی‌پشتوانه سلطه‌گران داخلی و خارجی با صدای فرودستانه اصیلی که در تاریخ و تمدن ریشه دارد، وارد گفتگو می‌شود. در واقع، صدای دوم که در بسامد فراوان گونه‌های الحاقی جلوه‌گر می‌شود، همان صدای تحریف‌شده نویسنده است که عامدانه گفتمان قدرت را به چالش می‌کشد. در واقع، نویسنده با نقب‌زدن به آثار و ارزش‌های اصیل عربی و اسلامی، در پی نفی گفتمان مسلط شرق‌شناسی برآمده است.

## ۶. نتیجه

نتایج این پژوهش را می‌توان در چهار مورد خلاصه کرد:

نخست: منطق مکالمه‌ای و نظریه چندصدایی میخائیل باختین، به دلیل کاربستش در تبیین مؤلفه‌های سلطه‌گری و تک‌صدایی قدرت مطلقه، می‌تواند افق‌های نوینی در حوزه مطالعاتی پسااستعماری بگشاید و

سویه‌های هژمونیک پنهان در متن ادبی را تبیین کند؛

**دوم:** روایت پنج‌گانه مدن‌الملح روایتی متکثر و چندصدایی است که با سازوکارهایی نظیر تعدد روایت از یک حادثه یا رخداد تاریخی، بهره‌گیری از جملات پرسشی و استفاده از شیوه روایت نقل قول مستقیم، توانسته است روایت تک‌صدای سلطه را با روایت‌های گوناگون و غالباً فرودست، به منطق مکالمه‌گری وارد کند.

**سوم:** عبدالرحمن منیف در مدن‌الملح، دوگانگی مرکز/حاشیه یا فرادست/فرودست را با طرح گفتمان‌های متنوع، از کار انداخته و کرانه‌ای گفتمانی را در روابط قدرت به نمایش گذاشته است.

**چهارم:** عبدالرحمن منیف با بازتاب گسترده میراث فکری عربی-اسلامی در لابه‌لای متن، انگاره ایدئولوژیک تک‌صدای و بی‌رقیب سلطه‌گران را به فضایی مکالمه‌ای وارد می‌کند که در آن، صدای فرادستانه، اما بی‌هویت و بی‌پشتوانه سلطه‌گران داخلی و خارجی با صدای فرودستانه اصیلی که در تاریخ و تمدن ریشه دارد، وارد گفتگو می‌شود.

## منابع

- ابراهیم، صالح (۲۰۰۴)، *أزمة الحضارة العربية في أدب عبدالرحمن منيف*، المغرب، المركز الثقافي العربي الدار البيضاء.
- آجودانی، ماشاء‌الله (۱۳۹۳)، *یا مرگ یا تجدد* (دفتری در شعر و ادب مشروطه)، تهران، اختران، چاپ پنجم.
- احمدی، بابک (۱۳۸۶)، *ساختار و تأویل متن*، تهران، مرکز، چاپ نهم.
- آزن، گراهام (۱۳۸۹)، *بینامتنیت*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران، مرکز، چاپ سوم.
- بابایی، پرویز (۱۳۹۱)، *فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*، تهران، نگاه.
- باختین، میخائیل (۱۳۹۷)، *پرسش‌های بوطیقای داستایفسکی*، ج ۲، ترجمه سعید صلح‌جو، تهران، نیلوفر.
- باغجری، کمال (۱۳۹۹)، «خوانش پسااستعماری ثلاثیة الجزایر (الدار الكبيرة، الحریق و النول) اثر محمد ديب»، *ادب عربی*، دوره ۱۲، ش ۲، صص ۸۵-۱۰۷.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۹)، *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، چاپ دوم.
- حسن شاهی، سعیده و روح‌الله صیادی نژاد و علی نجفی ایوکی (۱۳۹۸)، «بررسی استعاره‌های ایدئولوژیکی در رمان مدن‌الملح عبدالرحمن منیف، بر اساس نظریه ون‌دایک»، *جستارهای زبانی*، جلد ۱۰، شماره ۴، صفحات ۱۱۳-۱۴۲.
- دراج، فیصل (۲۰۰۲)، *نظریة الرواية والرواية العربية*، الطبعة الثانية، الدار البيضاء/بیروت، المركز الثقافي العربي.
- رویولی، میجان و سعد البازعی (۲۰۰۷)، *دلیل الناقد الأدبي*، الطبعة الخامسة، الدار البیضاء/بیروت، المركز الثقافي العربي.
- سجودی، فرزانه (۱۳۹۰)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران، علم، چاپ دوم.
- العید، یمنی (۱۹۸۶)، *الراوي، الموقع و الشكل دراسة فی السرد الروائي*، بیروت، مؤسسة الأبحاث العربية.
- المخاییدن، عبدالحمید (۱۹۹۹)، *التقنيات السردية فی روايات عبدالرحمن منيف*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

- مقدادی، بهرام (۱۳۹۳)، دانش‌نامه نقد ادبی از افلاطون تا به امروز، تهران، چشمه.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۵)، دانش‌نامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمه مهراں مهاجر و محمد نبوی، تهران، آگه، چاپ دوم.
- منیف، عبدالرحمن (۲۰۰۵ ب)، *مدن الملح الأندلس*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، المملكة المغربية: المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، الطبعة الحادية عشرة.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۵ الف)، *مدن الملح التيه*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الدار البیضاء، المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، الطبعة الحادية عشرة.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۵ د)، *مدن الملح المنبت*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الدار البیضاء، المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، الطبعة الحادية عشرة.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۵ هـ)، *مدن الملح بادية الظلمات*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الدار البیضاء، المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، الطبعة الحادية عشرة.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۵ ج)، *مدن الملح تقاسیم الليل و النهار*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الدار البیضاء، المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، الطبعة الحادية عشرة.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۷ الف)، *الکاتب و المنصی*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الدار البیضاء، المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، الطبعة الحادية عشرة.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۷ ب)، *بین الثقافة و السياسة*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الدار البیضاء، المركز الثقافي العربي للنشر و التوزيع، الطبعة الحادية عشرة.
- النابلسی، شاکر (۱۹۹۱)، *مدار الصحراء؛ دراسة في أدب عبدالرحمن منیف*، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات و النشر.

وبستر، آلن (۱۳۸۲)، پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، ترجمه الهه دهنوی، تهران، روزگار.

Bakhtin, Mikhail Mikhailovich (1981), *The Dialogic Imagination: Four Essays*, Translated by Caryl Emerson and Michael Holquist, Austin, University of Texas.

Mills, Sara (1997), *Discours*, London, Routledge.

Pechey, Graham (2007), *Mikhail Bakhtin: The Word in The World*, Oxford, Routledge.

## References

- Ahmadi, B. (2007). *The Text Structure and Textual Interpretation*. (9 ed). Tehran: Markaz. [In Persian]
- Al- Eid, Y (1986). *The Narrator: Standpoint and Form, The Study of Storied Narration*. Beirut: Institution of Arabic Studies. [In Arabic]
- Al- Ruvaili, M., Al- Bazegi, S. (2007). *The Directory of Literature Critic*. (5 ed). Beirut: Arabic Cultural Center. [In Arabic]
- Allen, G. (2010). *Intertextuality*. (3 ed). (P. Yazdanjo, Trans.). Tehran: Marcaz. [In Persian]
- Al-Muhayedin, A. (1999). *Narrative Techniques in Abdul Rahman Munif's Literatur*. Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing. [In Arabic]
- Al-Nablusi, SH. (1991). *Desert Tropic: The Study of Munif's Literature*. Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing [In Arabic].
- Bagjari, K. (2020). *The Postcolonial Reading of Trilogy Aljazayer (The Big House, The Fire, The Loom)*. *Arabic Adab*, 12 (1), [In Persian]
- Bakhtin, M.M. (2018) *Problems of Dostoevsky's Poetics*. (2 ed). (S. Solheju,

- Trans). Tehran: Niloofar. [In Persian]
- Bakhtin, Mikhail Mikhailovich. (1981). *The Dialogic Imagination: Four Essays*. Translated by Caryl Emerson and Michael Holquist. Austin: University of Texas Press.
- Ebrahim, S. (2004). Crisis of Arabic Culture in Abdul Rahman Munif's Literature. Almagreb: Arabic Cultural Center, Al – Dar Albeisa. [In Arabic]
- Makaryk, I.R. (2006). Encyclopedia of Contemporary Literary Theories. (2 ed). (M. Mohajer & M. Nabavi Trans.). Tehran: Agah. [In Persian]
- Meghdadi, B. (2014). Dictionary of Literary Criticism from Plato to the Present Day. Tehran: Cheshme. [In Persian]
- Mills, Sara. (1997). *Discours*. London: Routledge.
- Mills, Sara. (2003). *Michel Foucault*. London: Routledge.
- Munif, A.R. (2005). Cities of Salt: Quandary. (11 ed) Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing. Almagreb: Arabic Cultural Center for Publishing and Deal. [In Arabic]
- (2005). Cities of Salt: The Desert of Darkness. (11 ed). Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing. Almagreb: Arabic Cultural Center for Publishing and Deal. [In Arabic]
- (2005). Cities of Salt: The Trench. (11 ed) Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing. Almagreb: Arabic Cultural Center for Publishing and Deal. [In Arabic]
- (2005). Cities of Salt: The Uprooted. (11 ed). Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing. Almagreb: Arabic Cultural Center for Publishing and Deal. [In Arabic]
- (2005). Cities of Salt: Variations on Night and Day. (11 ed). Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing. Almagreb: Arabic Cultural Center for Publishing and Deal. [In Arabic]
- (2007a). Author and Exile. Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing. Almagreb: Arabic Cultural Center for Publishing and Deal. [In Arabic]
- (2007b). Among Culture and Politics. (4 ed). Beirut: Arab Institution for Studies and Publishing. Almagreb: Arabic Cultural Center for Publishing and Deal. [In Arabic]
- Pechey, Graham. (2007). *Mikhail Bakhtin: The Word in The World*. Oxford: Routledge.
- Sojoodi, F. (2011). Practical Semiology. (2 ed). Tehran: Elm. [In Persian]
- Tajik, M.R. (2010). Discourse anti Discourse and Politics. (2 ed). Tehran: Institution for The Studies of Development in Humanism. [In Persian]